

تأثیر انقلاب و ناآرامی در کشورهای عربی بر امنیت اسرائیل: نظرگاهی درونی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۵/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۸/۲۸

امین پرتو*

مصطفی کریمی**

چکیده

در سال‌های نخست شکل‌گیری رژیم غاصب اسرائیل، سیاست‌گذاران آن می‌پنداشتند وقوع انقلاب و ناآرامی در کشورهای عربی، سبب بهره‌مندی بیشتر اسرائیل از امنیت خواهد گردید. آنها گمان می‌کردند حکومت‌های دموکراتیک عربی، دشمنی با اسرائیل و حمایت از آرمان فلسطین را از دستور کار خود خارج می‌کنند، اما اکنون و در مواجهه با انقلاب‌های عربی، اسرائیل امنیت خود را با چالشی اساسی روبرو می‌بیند. نه تنها امکان روی کار آمدن دولت‌های اسلام‌گرا با الگوگیری مردم اسرائیل از بهار عربی، بلکه بروز وضعیت دولت گسسته، خطر جدی‌تری برای امنیت اسرائیل شده است.

کلیدواژه‌ها: اسرائیل، امنیت، ایده‌آلیسم، صلح دموکراتیک، واقع‌گرایی، بازیگران غیردولتی، انقلاب، دولت گسسته.

* دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه تهران

** دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه تهران

فصلنامه مطالعات راهبردی • سال پانزدهم • شماره اول • بهار ۱۳۹۱ • شماره مسلسل ۵۵

مقدمه

وقوع انقلاب و ناآرامی‌های سیاسی داخلی در کشورهای عربی در سال ۲۰۱۱، توجه اسرائیل را به ویژه از حیث تأثیری که بر امنیت دولت یهودی خواهد داشت، برانگیخته است. در این میان، دو رویکرد عمده در برابر آنچه بهار عربی یا بیداری اسلامی خوانده می‌شود، در میان سیاست‌مداران، تحلیل‌گران و مقامات نظامی و امنیتی اسرائیلی وجود دارد. دسته نخست، بهار عربی را فرصتی برای اسرائیل می‌داند تا با روی کار آمدن دولت‌هایی دموکراتیک و باثبات‌تر، اسرائیل شرکای صلحی پایدارتر بیابد. به عبارت دیگر، اعتبار قراردادهای صلح بسته به شیشه عمر حکومت‌های دیکتاتوری نخواهد بود. از طرف دیگر نیز دولت‌های دموکراتیک عربی که توجه خود را معطوف به مشکلات داخلی خود نموده‌اند و رویکرد خصمانه‌ای نیز در برابر اسرائیل و ایالات متحده در پیش نخواهند گرفت، مطابق با مدلی که بی‌شبهت به انگاره صلح دموکراتیک نیست، به میزان بیشتری در مسیر برقراری یا بهبود مناسبات با اسرائیل حرکت خواهند نمود. از طرف دیگر، پروژه سقوط بشار اسد نیز در صورت وقوع، به فروپاشی محور مقاومت به رهبری ایران خواهد انجامید. به علاوه، اسرائیل در این همهمه، می‌تواند روابط خود را با ترکیه که خصومت‌آمیز شده بود، بهبود بخشد. تحکیم و نزدیکی بیشتر با عربستان سعودی نیز قابل تصور است (Benn, 2011: 104-110; Eiran, 2011: 2-3). در برابر این نظرگاه اقلیت، حرکت غالب در اسرائیل با نگرشی بدبینانه به انقلاب‌های عربی می‌نگرد. بهترین دوستان اسرائیل که امضاکنندگان قرارداد صلح با دولت یهودی بوده‌اند، ساقط شده‌اند یا در وضعیتی متزلزل به سر می‌برند؛ امکان روی کار آمدن حکومت‌های تندروی اسلام‌گرا بسیار بالاست و بی‌ثباتی پدیدآمده در روند جانشینی می‌تواند مورد استفاده گروه‌های مسلح مقاومت ضد اسرائیل از جنبه‌هایی چون آسانی تردد، تأمین سلاح و انجام عملیات، قرار گیرد (Byman, 2011: 123-134). از این منظر، حتی اگر روی کارآمدن حکومت‌های دموکراتیک در خاورمیانه به نفع اسرائیل باشد، نحوه گذار به آن نباید با آشفته‌گی و فروپاشی سامان سیاسی حتی با مدت زمان اندک همراه شود.

برای ارائه هرگونه تحلیلی درباره سنجش تأثیر انقلاب و ناآرامی در کشورهای عربی بر امنیت اسرائیل، باید تحولات فوق را در آینه مهم‌ترین مبانی و مفاهیم کلیدی استراتژی امنیتی اسرائیل دید و بر اساس آن تفسیر نمود. به رغم آنکه درک از امنیت در اسرائیل با تغییرات قابل

توجهی همراه بوده است، اما می‌توان مفاهیم کلیدی آن را ماهیتاً ثابت و بدون تغییر دانست. گرچه دکترین امنیتی اسرائیل، به صورتی مدون و رسمی منتشر نشده است، اما می‌توان بر اساس مفاهیم و ویژگی‌های فوق که با کاربست رهیافتی تاریخی بازشناخته می‌شوند، به دکترین سنتی و دوفاکتوی آن پی برد (Benhorin & Posen, 1981).

درک از مفاهیم بنیادی فوق و مفهوم امنیت، براساس تحولات داخلی اسرائیل و به میزان بیشتری، تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی، تغییر یافته است. آنچه در این مقاله به دنبال آن هستیم، بررسی تأثیر انقلاب و ناآرامی در جهان عرب در سال ۲۰۱۱ بر درک از امنیت اسرائیل، از منظری درونی و یا به عبارت دیگر، تحلیل معنایی این تأثیر است. با این وجود، تلاش برای ارائه چنین تحلیلی، به منزله کاربرد روش سازه‌انگارانه یا معناگرایی سفت و سخت و خالص نیست، بلکه تلاش می‌شود از طریق همراه کردن تحلیل معنایی و ذهنی با سطوحی از تحلیل عینی، تجربی و علی، غنای تبیینی بیشتری به پژوهش داد و از طرف دیگر، فرآیند شکل‌گیری، تحکیم و پذیرش سازه‌های معنایی در جهت‌دهی به تصمیم‌گیری در عرصه سیاست خارجی و امنیت ملی را به صورتی بسنده، تبیین نمود. از این رو، تلاش ما برای ارائه تبیین نسبت میان انقلاب و ناآرامی در کشورهای عربی - با تمرکز بر حوادث سال ۲۰۰۱- بر امنیت اسرائیل، مسیری دوگانه و موازی و در عین حال، بسیار نزدیک در پیش خواهد گرفت. به همان میزان که درک نظام و دستگاه تصمیم‌گیری در اسرائیل اهمیت دارد و فهمی که آنها از انقلاب و ناآرامی در کشورهای عربی دارند، به همان میزان نیز پویایی عینیت در حال تحول و رخداد در جهان عرب باید مورد توجه قرار گیرد. همان‌گونه که روش‌های جدید پژوهش در سیاست بین‌الملل نشان داده‌اند (به ویژه آثار هواداران روش سازه‌انگاری)، توجه به هر دو عنصر عین و ذهن در کنار یکدیگر، می‌تواند تفسیر و تبیین معتبرتر از تحولات در عرصه سیاست بین‌الملل ارائه دهد. این به معنی ارائه جمعی از ذهن‌گرایی و عین‌گرایی نیست، بلکه تلاش برای توضیح چگونگی شکل‌گیری و تثبیت ذهنیت درک‌کننده واقعیت از طریق توضیح دگرگونی‌های عینی در کنار نقش بسیار مهم و غیرقابل انکاری است که درک و فهم بازیگران از تحولات بین‌المللی در تصمیم‌گیری‌هایشان دارد (Guzzini and Leander, 2006; Kurki, 2008).

از منظر کاربست روش، توضیح این نکته نیز ضروری است که باید با گروس اشتاین موافق بود که تاریخ خاورمیانه مدرن ثابت می‌کند این منطقه گورستان بسیاری از نظریه‌های روابط

بین‌الملل بوده است؛ نظریات مربوط به علل و خاستگاه‌های منازعه، بازدارندگی، الزام و مذاکره، همه به گل نشسته‌اند (گروس اشتاین، ۱۳۸۶: ۳۴۴). دست‌یافتن به شناختی معتبر از سیاست و امنیت در خاورمیانه و جهان عرب، همچون هر پدیده محتاج تحلیل دیگر در علوم اجتماعی، از خلال تحمیل چارچوب نظری و روشی بر پدیده مورد بررسی مقدور نیست. بدون بررسی دقیق و تا حد امکان بی‌واسطه عینیت و نگرستن به تحولات از پشت عینک روشی خاص، جز به تحریف پدیده مورد بررسی نائل نخواهیم شد. از این رو، تلاش نموده‌ایم در مقاله حاضر، وجه توصیفی عینیت و تحلیل آن به مقتضای خود پدیده مورد بررسی، غنی‌تر از وجهه نظری آن بر صورت کاربست روش‌های معمول و شناخته‌شده امنیت و روابط بین‌الملل باشد.

در این مقاله، نخست نگاه تاریخی نظام تصمیم‌گیری اسرائیل به انقلاب و ناآرامی در کشورهای عربی نزدیک و دور از این رژیم را بررسی خواهیم کرد. بررسی تغییرات محیط استراتژیک اسرائیل، تحلیل تهدیدها و سیاست‌گذاری‌ها نسبت به انقلاب‌ها و ناآرامی‌های جهان عرب در سال ۲۰۱۱ و تاکتیک‌های نیروهای امنیتی و نظامی اسرائیل و دستگاه دیپلماسی دولت یهودی در برابر این تحولات، قسمت عمده و نهایی این مقاله را تشکیل می‌دهد. با توجه به بررسی این موارد، ضعف‌ها و توانایی‌های امنیتی اسرائیل را در مواجهه با انقلاب‌های عربی مورد ارزیابی قرار خواهیم داد.

الف. رویکرد اولیه به ناآرامی در کشورهای عربی در برآوردهای امنیتی اسرائیل

استراتژی امنیتی اسرائیل از سال‌های اولیه شکل‌گیری تا چیزی بیش از سه دهه، معطوف توجه به رفع تهدید موجودیت اسرائیل بود. این تهدید حیاتی^۱ خود را به ویژه از طریق جنگ تمام‌عیار با دولت‌های عرب جلوه‌گر می‌ساخت. تهدید اصلی برای امنیت اسرائیل، برای سراسر این دوران، یعنی از زمان جنگ‌های ۱۹۴۸ و ۱۹۴۹ تا جنگ لبنان در ۱۹۸۲، دولت‌های عربی بودند (Inbar, 1996: 45). دولت‌های عربی با استفاده از ارتش‌های خود، دو جنگ علیه اسرائیل را آغاز نمودند (۱۹۷۳ و ۱۹۴۸) و به خاطر پیش‌گیری از شکست در برابر آنان بود که اسرائیل دو جنگ پیش‌دستانه ۱۹۵۶ و ۱۹۶۷ را به راه انداخت. بنابراین، چون دولت‌های عربی

اصلی‌ترین تهدید امنیتی برای اسرائیل بودند، ناآرامی داخلی یا وقوع انقلاب در جهان عرب، مساوی با امنیت بیشتر برای اسرائیل تلقی می‌شد. انقلاب یا ناآرامی داخلی، توجه حکومت‌های عرب از منازعه عربی-اسرائیل و یا حمایت‌جویی فلسطینیان از برادران عرب خود را به سوی معضلات داخلی منحرف می‌کرد. تا زمانی که حکومت‌های عرب به حل و فصل یا سرکوب درگیری‌های داخلی کشورهای خود مشغول بودند، اسرائیل می‌توانست خیالش راحت باشد که جنگی بر علیه‌اش به راه نخواهد افتاد. به عبارت دیگر، انقلاب و ناآرامی در کشورهای عربی، شانس اسرائیل در بهره‌مندی از امنیت را افزایش می‌داد.

چنین برداشتی از مفهوم امنیت، به میزان قابل توجهی با دیدگاه‌های سنتی درباره امنیت مطابقت دارد، دیدگاه‌هایی که در آن، دولت‌ها نقش‌آفرینان اصلی و بزرگ‌ترین کانون‌های تمرکز قدرت می‌باشند، زیرا بیشترین توانایی را برای کاربرد زور نظامی به قصد ضربه‌زدن به دیگران دارند (تریف و دیگران، ۱۳۸۳: ۸۴). امنیتی که اسرائیل در این دوران درک می‌کرد، مشابه امنیتی بود که در سراسر دوران جنگ سرد، در خاورمیانه، برای دیگر دولت‌ها وجود داشت: امنیت یعنی امنیت دولت در برابر دولت و به ویژه از بعد نظامی (Bilgin, 2005: 16-63). مقتضیات ویژه امنیتی اسرائیل، سبب گردیده بود برای مقابله با دولت‌های عرب و گونه‌های مختلفی از تهدیدات امنیتی که از جانب آنها متوجه اسرائیل می‌گردید، استراتژی ویژه‌ای عملیاتی گردد. استراتژی‌ای که به صورت توأمان، هم به محذورات و هم به مقدورات امنیتی اسرائیل توجه داشت.

اسرائیل رژیم فاقده عمق استراتژیک^۱ است. همین مسئله موجب گردید این اندیشه در تفکر استراتژیک اسرائیل متولد شود که هرگونه درگیری و جنگ باید به قلمرو اعراب کشانیده شود. به علاوه، فقدان عمق استراتژیک، سبب شد آمادگی برای جنگ پیش‌گیرانه^۲ و پیش‌دستانه^۳ برای ارتش اسرائیل بسیار مورد تأکید قرار گیرد. به موازات این تأکید، عنصر تلافی^۴ در سیاست دفاعی اسرائیل به گونه‌ای نامحدود مورد توجه قرار گرفت. براین اساس، هرگونه حمله، حتی با مقیاسی محدود نه می‌بایست با همان مقیاس، بلکه با مقیاسی بسیار گسترده‌تر پاسخ داده می‌شد. این

-
1. Strategic depth
 2. preventive
 3. preemptive
 4. retaliation

اندیشه بنیان بازدارندگی اسرائیل را طرح‌ریزی می‌کرد. تلافی وسیع، پاسخ به هرگونه تهدید امنیتی با شدت کم بود. بازدارندگی برای اسرائیل در دو سطح عام و خاص عمل می‌نمود. تلاش برای تحمیل تصویر یک فراقدرت از دولت یهودی نزد دولت‌های عربی برای بازداشتن آنها از جنگ فراگیر و تأکید بر تلافی وسیع در صورتی که «خطوط قرمز» اسرائیل زیر پا نهاده شوند. اسرائیل بر آن بود تا از این طریق به اعراب نشان دهد هرچند آنها می‌توانند جنگ را شروع کنند، اما شدت و میدان جنگ را اسرائیل تعیین می‌کند (Rodman, 2001).

این بازدارندگی متعارف اسرائیل اعتبار خود را از طریق به کارگیری مکرر زور تقویت می‌کرد و در نهایت، توانست اثر بازدارنده خود را نشان دهد (Shimshoni, 1988). اسرائیل در بعد غیرمتعارف نیز تلاش نمود با مسلح‌شدن به سلاح هسته‌ای، بازدارندگی غیرمتعارف نیز در برابر دولت‌های عرب پدید آورد (Conel, 1982; Beres, 1986).

تلاش برای اجرای شگرد هجومی پس از بازدارندگی، مهم‌ترین بنیان امنیت اسرائیل به حساب می‌آمد. هشدار زودهنگام نسبت به هرگونه هجوم برنامه‌ریزی‌شده علیه اسرائیل، به دست آوردن پیروزی قاطع و سریع و خوداتکایی، ارکان این شگرد بودند (Inbar, 1998: 63). پیروزی‌های اسرائیل در جنگ با اعراب تا پیش از جنگ سی‌وسه روزه با حزب الله لبنان، به تدریج کارآمدی این استراتژی و عملیاتی‌شدن آن را آشکار نمود. به ویژه، شکست دولت‌های عربی در جنگ شش‌روزه (۱۹۶۷) که منجر به احتضار ناسیونالیسم عربی گردید، به تدریج پایه‌ای برای این اندیشه نزد دولت‌های عرب گردید که به هیچ رو نمی‌توان در جنگ متعارف بر اسرائیل پیروز شد. گرچه جنگ یوم کیپور (۱۹۷۳) به صورتی اساسی موجب زیر سؤال رفتن سه قطب دکترین نظامی اسرائیل که پایه‌ای برای امنیت دولت یهود بودند، گردید، اما توانست در رفع تهدیدات امنیتی دولت‌محور و نیز مرتفع‌ساختن تهدید موجودیت اسرائیل مؤثر واقع شود. در جنگ یوم کیپور، اسرائیل از بازدارندگی اعراب در آغاز جنگ ناتوان ماند، در آگاهی از پیش از حمله اعراب ناموفق بود و غافل‌گیر شد و بالاخره، نتوانست جنگ را به سرعت ببرد. به همین گونه، تلفات نظامی بالای اسرائیل (چه در بعد انسانی و چه در بعد تجهیزاتی، به ویژه هواپیما و تانک)، این اندیشه استراتژیک اسرائیلی را که نیروی نظامی می‌تواند وسیله‌ای باشد که به خوبی

1. massive retaliation

اهداف سیاسی را برآورده کند، دچار خدشه جدی کرد. از سوی دیگر، اسرائیل دریافت که بدون حمایت و کمک قدرت‌های بزرگ و در اصل، ایالات متحده نخواهد توانست به پیروزی نظامی دست یابد. موضوعی که انگاره خوداتکایی اسرائیل را دچار پرسش می‌نمود.

در عین حال، پیروزی نهایی اسرائیل در بعد نظامی در این جنگ و نیز اتحاد استراتژیکی که متعاقب آن میان ایالات متحده و دولت یهودی شکل گرفت، تصویری که با شکست اعراب در جنگ ۶ روزه شکل گرفته بود را تحکیم کرد. ورود مصر به فرآیند صلح با اسرائیل از سویی و شکست ارتش سوریه در نبرد دره بقاع در لبنان (۱۹۸۲)، نقطه خاتمه به چالش طلبیدن اسرائیل به شیوه‌ای متعارف، از سوی دولت‌های عرب بود. از نظر اسرائیلی‌ها، دولت‌های عرب به این نتیجه رسیدند که نمی‌توان اسرائیل را در جنگ متعارف شکست داد (Brown, 2007 & Ben-Dor, 1993: 91-92). به علاوه، مسلح‌بودن اسرائیل به سلاح هسته‌ای نیز اکثر دولت‌های عربی را متمایل به رفع تهدید نسبت به موجودیت خود نمود. تهدیدات امنیتی اسرائیل به نواحی دورتر (ایران، عراق و لیبی) منتقل شد و خود را به شکل نامتقارن و غیرمتعارف (حمایت از گروه‌های مبارز، تلاش برای ساخت سلاح‌های کشتار جمعی، موشک‌پرانی) جلوه‌گر می‌ساخت. تمام آنچه در این مدت رخ داد، به این معنی نبود که بازیگران غیردولتی تهدیدی برای امنیت اسرائیل محسوب نمی‌شدند، اما شدت عملیات‌ها و اهمیت‌شان در قیاس با دولت‌های عرب، اندک بود. همچنین، نفوذ دولت‌های عربی بر آنها به اندازه‌ای بود که عملیات تلافی‌جویانه اسرائیل علیه دولت‌های حامی یا پناهگاه این گروه‌ها، موجب جلوگیری و بازداشتن از تداوم عملیات‌های ضد اسرائیلی آنها توسط دولت‌های مذکور می‌شد. مخاطب بازدارندگی اسرائیل، دولت‌های عرب بودند. بر مبنای این تعریف دولت‌محور از تهدید، استراتژی نظامی اسرائیل، هم ارتش‌های آنها را در شروع جنگ محتاط می‌نمود و هم سازمان‌های غیردولتی وابسته یا در پناه آنان را در ادامه عملیات دچار مشکل می‌نمود.

در چارچوب این برداشت، انقلاب و ناآرامی داخلی در جهان عرب، شانس بهره‌مندی اسرائیل از امنیت را افزایش می‌داد. برای مثال، هنگامی که عراق به ورطه ناآرامی‌های داخلی در کردستان و کودتاها پی‌بپی می‌افتاد، به معنی این بود که نمی‌تواند تا زمانی که درگیر ناآرامی‌های سیاسی داخلی و خیزش مردمی است، در جنگ بر ضد اسرائیل شرکت کند.

ناآرامی‌های داخلی اردن و درگیری‌های معروف به سپتامبر سیاه (۱۹۷۰) نیز به تعبیر یکی از تحلیل‌گران، طناب نجات اسرائیل در آن برهه زمانی بود (Rabinovitz, 2011: 1). انقلاب یمن و متعاقب آن جنگ داخلی میان سلطنت‌طلبان و جمهوری‌خواهان چپ‌گرا، هر چه ادامه می‌یافت، به منزله آن بود که اسرائیل مدت بیشتری از جنگ مصون خواهد بود. با کشیده شدن پای مصر به این جنگ داخلی، فرصتی ارزشمند برای امنیت اسرائیل پدید آمد که اسرائیل به صورت‌های گوناگون برای ادامه یافتن آن تلاش می‌کرد (Dresh, 2000). شورش اخوان المسلمین در سوریه در سال ۱۹۸۰، به منزله ناتوانی دولت سوریه در مواجهه با اسرائیل در جبهه خارجی، به ویژه لبنان، به دلیل مشغولیت داخلی بود (Freidmann, 1998: ch4).

ب. تحول در رویکرد به ناآرامی در کشورهای عربی در برآوردهای امنیتی اسرائیل

آغاز فرآیند صلح میان اعراب و اسرائیل در کمپ دیوید، شروع تغییر برآوردها و تعاریف اسرائیل از تهدیدات امنیتی بود (Inbar, 1998: 68-70). نخست مصر و سپس اردن، دیگر در جبهه جنگ با اسرائیل قرار نداشتند. به علاوه، پس از شکل‌گیری تشکیلات خودگردان فلسطینی، گمان می‌رفت تنش با اعراب دیگر به شکل جنگ‌های تمام‌عیار گذشته رخ ننماید. برای سوریه نیز شروع جنگی دیگر با اسرائیل به تنهایی غیرممکن می‌نمود. تهدیدات دولت‌محور و غیر دولت‌محور برای امنیت اسرائیل، به فواصل دور منتقل شدند. عراق نخست با مشغول شدن در جنگ هشت‌ساله با ایران و سپس، نابودی توان نظامی‌اش در جنگ آزادسازی کویت و تحریم‌های بین‌المللی، اهمیت خود را از دست داد. لیبی نیز با تحریم‌های بین‌المللی، شکست در جنگ با چاد و گوشمالی‌های آمریکا، چندان مهم نبود. ساف نخست از لبنان به تونس تبعید شد و سپس با قرارداد صلح، از شکل تهدید خارج گردید. با فروپاشی شوروی و قطع کمک‌های تسلیحاتی آن به سوریه، اسرائیل از جانب هیچ تهدید متعارف و متقارن و دولت‌محور نگران نبود. دولت‌های عربی در سودای جنگ با اسرائیل نبودند و پاره‌ای از آنها بدل به دوستانی نزدیک و مطمئن برای اسرائیل شدند. اردن و مصر از مرزهای خود با اسرائیل به شدت محافظت می‌کردند تا از سوی فلسطینی‌ها برای نفوذ یا حمله به خاک اسرائیل یا انتقال اسلحه به نوار غزه و کرانه باختری مورد استفاده قرار نگیرد. آنها برای سرکوب و ریشه‌کنی گروه‌های مقاومت، با اسرائیل همکاری اطلاعاتی و امنیتی می‌کردند و بر

دشمنان اسرائیل در سطح منطقه‌ای (ایران و گروه‌های مقاومت فلسطینی)، فشارهای سیاسی، اقتصادی و دیپلماتیک وارد می‌کردند. دولت سوریه نیز به رغم دشمنی با اسرائیل و حمایت از حزب الله و حماس، در کنترل مرزهای خود و جلوگیری از اقدامات ضد اسرائیلی از سوی جمعیت فلسطینی مقیم سوریه، بسیار هشیار و مؤثر عمل می‌نمود.

این تحولات، به موازات تحولی مهم در سیاست بین‌الملل بود که از دهه ۱۹۸۰ آغاز شده بود، یعنی افزایش اهمیت و تأثیر بازیگران غیردولتی در برابر بازیگران دولتی (روزنا، ۱۳۸۲). با خروج دولت‌های عربی از زمره تهدیدات امنیتی اسرائیل، گروه‌های شبه‌نظامی غیردولتی، اهمیت بیشتری می‌یافتند و بدل به تنها تهدیدات بالفعل امنیتی می‌شدند. حتی دولت‌های دشمن اسرائیل هم دیگر نه از طرق متعارف و به صورت رویارویی ارتش‌های خود با ارتش اسرائیل، که از طریق حمایت از همین بازیگران غیردولتی، اسرائیل را به چالش می‌طلبیدند.

اسرائیل نخست در جریان انتفاضه اول (۱۹۸۷-۱۹۹۳) و سپس در سراسر دهه ۱۹۹۰، با موج حملات انتحاری، عملیات نظامی و جنگ چریکی گروه‌های غیر دولتی مواجه شد. در کشورهای پیرامون اسرائیل نیز اسلام‌گرایی قدرت گرفته از دهه ۱۹۸۰، با دولت‌های خودکامه و سکولار عرب که با اسرائیل روابطی گرم داشتند یا دست کم دشمن آن نبودند، درگیر بود. اگر نخبگان سیاسی و نظامی حاکم در کشورهای عربی به این نتیجه رسیده بودند که باید اسرائیل را به عنوان واقعیت موجود پذیرفت، اسلام‌گرایان، خواهان به دست گرفتن قدرت به هر شیوه ممکن و قطع همکاری و دوستی با اسرائیل و جهاد با دولت یهودی بودند. دولت‌های عربی، شرکای صلح با اسرائیل بودند و در گونه‌ای از نظام امنیت هم‌پارانه با اسرائیل همکاری می‌کردند. روی کارآمدن اسلام‌گرایان بر مسند قدرت، این همه را بر باد می‌داد: قراردادهای صلحی که به بهای واگذاری ارضی به دست آمده بود، کنترل مرزها، مبارزه با عملیات‌های نظامی ضد اسرائیلی، جلوگیری از قاچاق سلاح و مهمات برای فلسطینی‌ها و نیز برهم‌زدن توازن قدرت منطقه‌ای بر ضد اسرائیل. جای ناسیونالیسم عربی دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ را رقیبی نیرومندتر و با اعتماد به نفس‌تر، یعنی اسلام‌گرایی سیاسی گرفته بود. اسلام‌گرایی سیاسی با حامی اصلی‌اش، یعنی ایران، اصلی‌ترین تهدید امنیتی اسرائیل گردید، به نحوی که اسرائیل از اوایل دهه ۱۹۹۰، خاورمیانه را در قالب دو

محور مقاومت رادیکال ضد آمریکا و ضد اسرائیل (ایران، سوریه، حزب الله و حماس) و محور دولت‌های عربی معتدل، به رهبری مصر و عربستان سعودی می‌شناخت (Brom, 2011: 43).

اسرائیل باید خیال دولت‌های عرب را از جانب خود راحت می‌نمود تا با فراغ بال، امور داخلی خود را سامان دهند و مانع اوج‌گیری اسلام‌گرایان شوند. اسرائیل خود را با دولت‌های عربی، یعنی دشمنان و تهدیدات دیروزی در یک جبهه و با دغدغه‌ای مشترک می‌دید. حالا دیگر انقلاب و ناآرامی در کشورهای پیرامون اسرائیل به معنای از امنیت بیشتر نبود، بلکه خطری بسیار مهم بود. اسرائیل به دنبال توانمندبودن همسایگانش بود تا آنها ناامن نباشند و اسلام‌گرایان و جریان‌های ضد اسرائیلی را کنترل کنند (Inbar and Sandler, 1995: 52).

ناآرامی‌های مداوم سال ۲۰۱۱ در جهان عرب و پیروزی انقلاب در مصر، تونس و لیبی در کنار بنیان لرزان حکومت در اردن و سوریه، در اسرائیل با ترسی مضاعف نگریسته شد. اسرائیل به دلیل ناشناخته‌بودن سیر تحولات، با احتیاط بسیار به آن نگریسته است. تصرف سفارت اسرائیل در قاهره، گشایش گذرگاه رفح، وقوع عملیات نظامی از طریق مرز مصر با اسرائیل و رسیدن سلاح‌های زرادخانه‌های لیبی به دست گروه‌های جهادی، نشانه‌هایی ابتدایی از پیامدهای انقلاب‌های عربی در نظر گرفته شد. در صورت وخیم‌ترشدن وضعیت در مصر یا حاکم‌شدن فضایی مشابه در سوریه و اردن، امنیت اسرائیل در چه وضعیتی قرار خواهد گرفت؟ دست کم با توجه به این احتمالات است که مخالفت اولیه آویگدور لیبرمن وزیر خارجه اسرائیل با براندازی بشار اسد از طریق حمله نظامی (راديو فردا، ۱۳۹۰) قابل درک خواهد بود.

در تلقی اسرائیل از انقلاب و ناآرامی در کشورهای عربی، دگردیسی و تحولی بنیادی صورت گرفت. تحول جدید، رویارویی با انقلاب‌های عربی و برآورد مهمترین پیامدهای امنیتی آن برای دولت یهودی را از نظر محافل امنیتی داخل اسرائیل، در اولویت قرار داد.

ج. انقلاب‌های عربی و مهم‌ترین چالش‌های فوری امنیت اسرائیل

سیر آتی رویدادها در منطقه عربی، امکان وقوع چند وضعیت محتمل را در مورد نوع سامان‌های سیاسی جایگزین، محتمل می‌سازد: روی کارآمدن رژیم‌های نظامی، حاکم‌شدن اسلام‌گرایان و بالاخره، دولت‌های بی‌ثبات و ضعیف (Brom, 2011: 48-49).

در مجموع، مشخص است که رویدادهای منطقه عربی نشانی از تحول مسالمت‌آمیز به سوی نظام‌های لیبرال دموکراتیک ندارند (Heller, 2011: 29). احتمال نخست، یعنی دیکتاتوری‌های نظامی که حتی اگر اسلام‌گرا نباشند، به دلیل تلاش برای مطابق نشان دادن خود با افکار عمومی کشورشان، سطح روابط سیاسی و همکاری‌های خویش با اسرائیل را کاهش خواهند داد. از این رو، اسرائیل نباید انتظار آن را داشته باشد که حتی در صورت بازگشت حکومت ژنرال‌ها به مصر، همکاری اطلاعاتی بر ضد حماس، حصر غزه و روابط گرم اقتصادی و سیاسی ادامه یابد. حالت دوم، حاکم شدن حکومت‌هایی اسلام‌گرا و افراطی خواهد بود. از منظر سیاست‌مداران اسرائیلی، هر دو احتمال بالا برای اسرائیل از نظر امنیتی قابل مدیریت است. در تصور آنها، توان نظامی اسرائیل در کنار حمایت همه‌جانبه ایالات متحده، تضمین‌کننده امنیت اسرائیل در برابر تهدیدات دولت-محور، متعارف و متقارن خواهد بود. بنابراین، هر جریان سیاسی در پیرامون اسرائیل که به قدرت حکومتی دست یابد، تا مدت‌ها گزینه رویارویی نظامی یا حتی کمتر، تحریک اسرائیل را انتخاب نخواهد نمود. حتی اسلام‌گرایانی که در مصر به قدرت رسیده‌اند، با آگاهی از تبعات افروختن جنگ یا تحریک اسرائیل به تلافی‌جویی نظامی، از تنش‌آفرینی با اسرائیل - در عین هواداری از کاهش روابط تا بیشترین سطح ممکن - خودداری می‌کنند. آنگونه که عضو اخوان المسلمین گفته است: «ما کمپ دیوید را امضا نکردیم، اما دلیلی هم ندارد که آن را ملغی کنیم» (Byman, 2011: 126). وابستگی نظامی ارتش مصر به سلاح‌های غربی از طرفی و ناتوانی اقتصاد مصر برای تأمین هزینه‌های نظامی بدون کمک ایالات متحده، سبب شده هیچ تمایلی برای درگیری با اسرائیل از سوی ارتش مصر و نخبگان سیاسی و اقتصادی آن وجود نداشته باشد.

در عین حال، حاکم شدن دولت‌های ناتوان و گسسته^۱ یا پدید آمدن هرج و مرج مطلق، بدترین گزینه و حالتی است که می‌تواند برای امنیت اسرائیل پدید آید. در صورت وقوع این وضعیت، هیچ‌یک از بخش‌های استراتژی امنیتی اسرائیل نمی‌توانند عملیاتی شوند یا در صورت عملیاتی شدن، به نتیجه‌ای مطلوب منتج گردند. به طور کلی، از منظر سیاست‌گذاران امنیتی اسرائیل، در پرتو تحولات رخ داده در منطقه عربی، تهدیدات آتی به هیچ رو متقارن،

یعنی جنگ میان اسرائیل و دولت‌های عربی احتمالاً اسلام‌گرا نخواهد بود، بلکه تهدیدات نامتقارن و به ویژه، از سوی گروه‌های شبه‌نظامی است (Erlan, 2011: 153). در این حالت، هیچ مخاطب و طرف حسابی برای مرزگذاری^۱ بازدارندگی اسرائیل یا تلافی‌جویی نظامی وجود نخواهد داشت. ترس اسرائیل از وضعیت بدون دولت یا دولت ناتوان، مسبوق به سابقه است. اسرائیل از وضعیت بدون دولت در کرانه باختری به اندازه‌ای واهمه داشت که می‌خواست اداره آن را به دولت اردن بسپارد (al-O'ran, 2009: 12-13). همین طور، این دولت ناتوان لبنان بود که سبب شد اسرائیل برای حفظ امنیت نواحی شمالی خود، جنوب این کشور را برای نزدیک به دو دهه اشغال کند و خود را درگیر جنگی فرسایشی با حزب الله نماید. در وضع بی‌دولت یا حالتی که انبوه بازیگران غیردولتی بدون هیچ گونه وابستگی یا تعلق به سامان سیاسی یا تعهد و پاسخ‌گویی به آن وجود داشته باشند، بازداشتشان از اقدامات نظامی ناممکن خواهد بود. موفقیت استراتژی‌های مبتنی بر بازدارندگی، در نهایت به همکاری طرف‌های درگیر بستگی دارد و به همین خاطر، در فقدان این همکاری، همگی مورد تردیدند (Gray, 2003: 18). از همین رو، در شرایطی که الزام و امکانی برای همکاری وجود ندارد، «امکان‌پذیری بازدارندگی» هم مورد تردید است و در برابر بازیگران غیردولتی نامتقارن و تروریستی، ناممکن به نظر می‌رسد (فریدمن، ۱۳۸۶: ۲۰۷). بازدارندگی بر حسب هدف اقدام، تعداد بازیگران درگیر و درجه خصومت متفاوت است (فریدمن، ۱۳۸۶: ۱۹۸). بازدارندگی متعارف و شناخته‌شده اسرائیل در برابر وضعیت سومالیزه‌شده و انبوهی از مخاطبان که هیچ واهمه‌ای از خطرات رویارویی با اسرائیل ندارند، مقدور نخواهد بود. در این شرایط، شاید اسرائیل توانسته باشد نیرومندترین دولت‌های عربی را مهار کرده باشد، اما با انبوهی از سازمان‌ها و گروه‌های مسلح غیردولتی رودرروست که کنترل‌ناپذیر و غیرقابل مهار می‌باشند (Rogers, 2000: ch4).

فروپاشی سامان سیاسی در کشورهای پیرامون اسرائیل، به عنوان خطری اصلی، مد نظر مقامات دولت یهودی بوده است. فهرستی از خطرات بنیادی پیامد این فروپاشی از سوی مقامات رسمی اسرائیل اعلام شده است. گشوده‌شدن انبارهای اسلحه به روی مردم و

فراهم آمدن انبوهی از سلاح‌های پیشرفته مناسب برای جنگ نامتقارن و چریکی علیه اسرائیل که می‌تواند به صورت تاکتیکی مؤثر باشند، از این موارد است. فروپاشی رژیم معمر قذافی، امکان رسیدن مجموعه‌ای از پیشرفته‌ترین سلاح‌های ضد تانک، ضد هوایی و موشک‌های زمین به زمین را به دست گروه‌های فلسطینی یا عرب ضد اسرائیلی که قصد خرابکاری علیه دولت یهودی دارند، فراهم کرده است (New York Times, 2011; Israel Military, 2011).

پدیده‌ای مشابه، در صورت فروپاشی سامان سیاسی در سوریه، اردن و مصر، می‌تواند موجب مسلح شدن جمعیت ملیونی آوارگان فلسطینی در این کشورها و انجام عملیات‌های ایدایی با تلفات انسانی و لجستیکی قابل توجه برای اسرائیل شود.

از سوی دیگر، اگر وضعیت هرج و مرج و دولت گسسته پیرامون اسرائیل پدید آید، کنترل مرزهای اسرائیل به کمترین سطح خواهد رسید. گروه‌های مسلح نه تنها می‌توانند برای عملیات در خاک اسرائیل، بدون مزاحمت، آمد و شد کنند، بلکه می‌توانند از نزدیکی مناطق مرزی با وسایل ابتدایی، اهدافی در عمق خاک اسرائیل را هدف قرار دهند. تنها در یک مورد، در عملیات نفوذی از طریق مرز اسرائیل با مصر در ۱۸ اوت ۲۰۱۱، در نزدیکی بندر ایلات، هشت اسرائیلی کشته و بیست و پنج تن مجروح شدند (Jerusalem post, 2011). به علاوه، با استفاده از خمپاره‌اندازهای سنگین، موشک‌اندازهای قابل حمل با کامیونت یا وانت و موشک‌اندازهای ضد تانک برد بلند، می‌توان حملات مکرر، ارزان‌قیمت و از نظر تلفات انسانی و نیز اثر روانی، قابل توجه، علیه اهداف اسرائیلی انجام داد.

در برابر این وضعیت، اسرائیل چند انتخاب خواهد داشت. تلافی‌جویی گسترده، یکی از این گزینه‌هاست، اما برای گروه‌هایی که هیچ تعهد و حضوری در دولت یا شبه‌دولت ندارند و از این حملات آسیب چندانی هم نمی‌بینند، حتی هدف قراردادن اهداف غیرنظامی از سوی اسرائیل هم نمی‌تواند منجر به متوقف‌ساختن آنها شود. نمونه گروه‌های سلفی در غزه که به رغم آتش‌بس حماس و تلافی‌جویی‌های اسرائیل، کماکان به راکت‌پرانی ادامه می‌دهند، می‌تواند به خوبی این حالت را توضیح دهد. حالت دیگر، تصرف ارضی مناطق بی‌دولت توسط اسرائیل خواهد بود. همچون وضعیت لبنان در دهه ۱۹۸۰ برای برقراری امنیت شمال اسرائیل. اگر ارتش اسرائیل در چنین جنگی وارد شود- جنگی طولانی که عرصه نبرد را خود تعیین

نمی‌کند-، با معضلاتی گسترده مواجه خواهد شد. اسرائیل پیشتر این تجربه را داشت که در سطوح مشخصی از درگیری، طرف ضعیف‌تر بود که آنچه را در توان داشت انجام می‌داد و طرف قوی‌تر تنها پردازنده تاوان بود (Van Creveld, 1998: 62). در جنگ نامتقارن، طرف ضعیف‌تر با تکیه بر دو عنصر صرف منابع اندک و فشار روانی می‌تواند به اهداف استراتژیک خود- حتی به رغم شکست در هر نبرد نظامی- دست یابد (مکنزی، ۱۳۸۲: ۵). اگر فضای نبرد به محیط‌های شهری، مناطق کوهستانی و یا با پوشش گیاهی بکشد که مناسب انجام کمین‌های مؤثر و مرگبار باشد، میزان تلفات ارتش سرکوبگر و ضد شورش افزون خواهد شد. به علاوه، قدرت مانور، قدرت آتش و درگیری دقیق، برتری اطلاعاتی، لجستیک متمرکز و محافظت همه‌جانبه نیروهای آن نیز به شدت محدود خواهد شد (مکنزی، ۱۳۸۲: ۷۲-۷۱). هیچ چشم‌اندازی برای پیروزی سریع یا کم‌تلفات و یا حتی توقف عملیات ضد اسرائیلی وجود نخواهد داشت. حتی در موارد تاکنون تجربه‌شده ضد شورش نیز ارتش اسرائیل با مشکل روبه‌رو بوده است. در برابر دو انتفاضه فلسطین، به دلیل طولانی‌شدن نبرد، شدت و گستردگی آن، جامعه و ارتش اسرائیل با چالش عمیقی روبرو شدند (Catignani, 2008; Inbar, 1990: 38-39).

تجربه لبنان هم همین‌گونه بود.

اگر گروه‌های مختلف ضد اسرائیلی، همچون آوارگان فلسطینی در اردن، سوریه و مصر یا گروه‌های بین‌المللی جهادی بتوانند در مناطق مرزی مجاور اسرائیل امکان عملیات نظامی به دست آورند، خواهند توانست زیرساخت‌های حیاتی اسرائیل را به صورت مکرر و مرگباری هدف قرار دهند. زیرساخت‌های حمل و نقل، آب، سوخت، خدمات اضطراری، تولید و انتقال برق، ارتباطات، خدمات دولتی، امنیت سرمایه‌گذاری، زیرساخت‌های دفاعی و مردم، از نظر امنیت فیزیکی و رفاهی، به شدت و به راحتی آسیب خواهند دید (Dayan, 2010: 22-33).

اسرائیل به همین دلیل، به پیامد انقلاب‌های عربی بدبین است. در میان مجموعه‌ای از احتمالات (از حاکم‌شدن دولت‌های اسلام‌گرای ضد اسرائیلی تا وضعیت هرج و مرج و سومالیزه در پیرامون)، بدترین حالت، فقدان هرگونه کنترل در مجاورت اسرائیل خواهد بود.

نتیجه گیری

هم‌زمان با تحول ادراکی از تهدیدات امنیتی در اسرائیل، از تهدیدات دولت-محور، متعارف و متقارن به تهدیدات بازیگران غیردولتی، نامتقارن و غیرمتعارف، نگرش به انقلاب و ناآرامی سیاسی در جهان عرب هم تغییر کرد. اگر زمانی وقوع ناآرامی سیاسی در جهان عرب منجر به مشغول شدن دولت‌های عرب به امور داخلی خود و ناتوان بودنشان می‌شد و در نتیجه، شانس اسرائیل برای عدم درگیری در جنگ و بهره‌مندی از آرامش را افزایش می‌داد، با شکست پیاپی دولت‌های عربی و پذیرش اسرائیل از سوی آنها، و سپس، همکاری و مشارکتشان با دولت یهودی در گونه‌ای مدل امنیتی همیارانه، دیگر ناآرامی سیاسی در کشورهای عربی برای اسرائیل مطلوب نبود. خطر روی کار آمدن اسلام‌گرایان و سقوط شرکای اسرائیل در پی هرگونه ناآرامی یا انقلاب سیاسی در جهان عرب، به تهدیدی جدی بدل می‌شد که دیگر نه مایه امنیت که سرچشمه ناامنی اسرائیل بود. با وقوع ناآرامی و انقلاب‌های عربی سال ۲۰۱۱، اسرائیل خطر بالقوه سقوط شرکای صلح را بالفعل دید. ترس عمده‌تر اسرائیل، پدید آمدن وضعیت دولت گسسته و گونه‌ای هرج و مرج سومالی‌وار در پیرامون است که سبب شود این رژیم، با حملات مداوم گروه‌های جهادی مواجه شود و خود را درگیر جنگی مداوم ببیند. در مواجهه با تهدید دولت‌های عربی، اسرائیل بود که غافل‌گیر می‌کرد؛ حمله سریع می‌نمود و از رویارویی هم‌زمان در چند جبهه رها می‌شد؛ درگیری را به خاک اعراب می‌کشاند و تلفات خود را کاهش می‌داد، اما در شرایطی که انبوهی از بازیگران غیردولتی نامدار یا بی‌نام و نشان، اسرائیل را با حملات خود غافل‌گیر می‌کنند؛ سریع و برق‌آسا موشک‌پرانی یا بمب‌گذاری می‌کنند و به همان سرعت غیبتان می‌زند؛ اسرائیل را در چند جبهه درگیر می‌کنند و درگیری را با وسایلی ساده - از خمپاره‌های ساده، موشک‌اندازهای زمین به زمین و چریک‌های مسلح به مسلسل - به عمق خاک اسرائیل می‌کشاند و تلفات نظامی و غیرنظامی به اسرائیل وارد می‌کنند، اسرائیل با کابوسی برای امن نگاه داشتن خود، حفظ جان شهروندان و سالم نگاه داشتن زیرساخت‌هایش مواجه خواهد بود. از همین رو و به دلیل ترس از بروز آشوب منطقه‌ای متعاقب ناآرامی در کشورهای عربی، اسرائیل به انقلاب‌های عربی بسیار بدبین است. به ویژه اگر در میان احتمالات آتی، تهدیدات نامتقارن بتوانند صورت غالب را بیابند.

منابع

- تریف، تری و دیگران (۱۳۸۳)؛ **مطالعات امنیتی نوین**، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- روزنا، جیمز (۱۳۸۲)؛ **آشوب در سیاست جهان**، ترجمه علیرضا طیب، تهران: روزنه.
- راديو فردا (۱۳۹۰)، مخالفت اسرائیل با حمله نظامی علیه حکومت سوریه،
www.radiofarda.com/...military_attack...syria/24236085.html
- فریدمن، لارنس (۱۳۸۶)؛ **بازدارندگی**، ترجمه عسگر قهرمانپور بناب و روح‌الله طالبی آرانی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی
- گروس اشتاین**، یانيس (۱۳۸۶)؛ «جنگ و امنیت در خاورمیانه»، ترجمه مرتضی بحرانی، در لوئیس فاست (تدوینگر) **روابط بین‌المللی خاورمیانه**، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی
- مکنزی، کنت (۱۳۸۲)؛ **جنگ نامتقارن**، ترجمه عبدالحمید حیدری و محمد تمنایی، تهران: دوره عالی جنگ، دانشکده فرماندهی و ستاد.
- Antiwar (2011); **Libya's NTC Still Trying to Stop Weapons Smuggling Depots Still Not Secure, Weapons Still Pour Out of Nation**, available at: <http://news.antiwar.com/2011/11/03/libyas-ntc-still-trying-to-stop-weapons-smuggling/>
- Ian F.W. Beckett (2001); **Modern insurgencies and counter-insurgencies: Guerillas and their opponents since 1750**, London: Routledge
- Aluf Benn (2011); **Overcoming Fear and Anxiety in Tel Aviv: How Israel Can Turn Egypt's Unrest into an Opportunity**, in: **The new Arab revolt: What happened, what it means, what comes next?** New York: The Council on Foreign Relations, Foreign Affaires
- Yoav Ben-Horin and Barry Posen (1981); **Israel's Strategic Doctrine**, Santa Monica, CA: The Rand Corporation.
- Pinar Bilgin (2005); **Regional security in the Middle-east: A critical perspective**, London and New York: Routledge.
- Cameron Brow (2007); **The Six-Day War and the Mid-East**, Herzeliya: GLORIA Center Briefing, April 18, 2007 available at: www.sixdaywar.co.uk/gloria.pdf
- Daniel Byman (2011); "Israel's pessimistic view of the Arab spring", **Washington quarterly**, 34: 3, summer.

- Sergio Catignani (2008); **Israeli Counter-Insurgency and the two Intifadas: Dilemmas of a Conventional Army**, London: Routledge.
- Eliot A. Cohen, Michael J. Eisenstadt, and Andrew J. Bacevich (1998); **Knives, Tanks, and Missiles: Israel's Security Revolution**, Washington, DC: The Washington Institute for Near East Policy.
- Eliot Cohen (2009); **Change and transformation in military affairs**; in **Military transformation and strategy: revolutions in military affairs and small states**, Edited by Bernard Loo, London and New York: Routledge.
- Uzi Dayan (2010); **Defensible Bordersto Secure Israel's Future**, Jerusalem: Jerusalem Center for Public Affairs, 8 Aug, available at <http://www.jcpa.org/text/security/dayan.pdf>
- Paul Dresch (2000); **A History of Modern Yemen**, Cambridge; New York: Cambridge University Press.
- Ehud Eiran (2011); **Watching from the sideline: Israel and the Syrian Uprising**, US Institute of Peace, 7 November, available at: www.usip.org/files/resources/PB111.pdf
- Thomas Friedman (1998); **From Beirut to Jerusalem**, London: Harper Collins Publishers.
- Milja Kurki (2008); **Causation in international relation**, Cambridge: Cambridge University Press.
- Global Security (2009); **"Ministry of Defense-Egypt"** in GlobalSecurity.org, available at: <http://www.globalsecurity.org/military/world/egypt/airforce.htm>. Retrieved 2009-01-05.
- Colin Gray (2003); **Maintaining effective deterrence**, Carlisle, P.A: Strategic studies institute, U.S Army war college.
- Stefano Guzzini and Anna Leander (Eds.) (2006); **Constructivism and International Relations: Alexander Wendt and his critics**, London and New York: Routledge.
- Israel Military (2011); Manpad AtoA missiles missing in Lybia, available at: www.israelmilitary.net/showthread.php?p
- Jerusalem-post (2011); Eight killed in massive terror assault near Eilat, available at: www.jpost.com/Defense/Article.aspx?id
- Michel Kilo (2011); "Syria ... the road to where?" **Contemporary Arab Affairs**, Vol. 4, No. 4, October, 431-444
- Newyorktimes (2011); "Egypt Arrests Groups Smuggling Weapons from Libya" available at: <http://www.nytimes.com/2011/10/14/world/middleeast/egypt-arrests-groups-smuggling-weapons-from-libya.html>
- Intelligence and Terrorism Information Center at the Israel Intelligence Heritage & Commemoration Center (IICC) (2008); "Hamas's military buildup in the Gaza Strip", available at: www.terrorism-info.org.il/malam.../English/.../hamas_080408.pdf
- Mutayyam al-O'ran (2009); **Jordanian-Israeli relations: The peace building experience**, London and New York: Routledge.
- Paul Rogers (2000); **Losing control: Global security in the twenty-first century**, London: Polity Press.
- David Rodman (2001); "ISRAEL'S national security doctrine: an introductory overview", **Middle-East review of international affairs**, Volume 5, No. 3 – September.
- Michael Handel (1994); "The Evolution of Israeli Strategy: The Psychology of Insecurity and the Quest for Absolute Security", in Williamson Murray, MacGregor Knox, and Alvin Bernstein (eds.), **The Making of Strategy: Rulers, States, and War**, New York: Cambridge University Press.

Efraim Inbar (1990); "Israel's small war: the military response", **Armed force and society**, 18(1)

Efraim Inbar and Shmuel Sandler (1995); "The changing Israeli strategic equation: Toward a security regime", **Review of International Studies**, Vol. 21, No 1, Jan.

Efraim Inbar (1996); "Contours of Israel's new strategic thinking", **Political science quarterly**, Volume 111, Nov.

Efraim Inbar (1996); Israeli national security , 1973-1996 , **ANNALS** , AAPSS , 555, JAN , 1998

Bard E. O'Neill (1994)"Israel", in Douglas J. Murray and Paul R. Viotti (eds.), **The Defense Policies of Nations**, Baltimore, MD: The Johns Hopkins University Press.

Israel Tal (2000); **National Security: The Israeli Experience**, Westport, CT: Praeger.

Massimiliano Fiore (2011); **How Israel Can Turn the Unrest in the Middle East into an Opportunity for Peacemaking**, Rome: Istituto Affari Internazionali, WORKING PAPERS 11 | 05 – March 2011 available at: www.iai.it/pdf/DocIAI/iaiwp1105.pdf

Daniela Pioppi (2011); **Is There an Islamist Alternative in Egypt?**, Rome: Istituto Affari Internazionali, IAI WORKING PAPERS 11 | 03 – February 2011 available at: www.iai.it/pdf/DocIAI/iaiwp1103.pdf

Ziv Rubinovitz (2011); **Blue&White "Black September: An Israeli Perspective of the Jordan 1970 Crisis**, Haifa: University of Haifa, available at: www.aisraelstudies.org/papers/Rubinovitz2009b.pdf

Jeremy M. Sharp (2011); The Egypt-Gaza Border and its Effect on Israeli-Egyptian Relations, February 1, 2008, Congressional research service, available at: www.fas.org/sgp/crs/mideast/RL34346.pdf

Johnathan Shimshoni (1988); **Israel and conventional Deterrence: Border warfare from 1953 to 1970**, Ithaca: Cornell University press.

D. Shueftan (1989); **Attrition: Egypt's post war political strategy, 1967-1970**, TelAviv: Ministry of defense publication.

Martin Van Creveld (1998); **The sword and the olive: A critical history of the Israeli defense force**, New York: Public affairs

Avner Yaniv (1987); **Deterrence without the Bomb: The Politics of Israeli Strategy**, Lexington, MA: Lexington Books.

Anat Kurz and Shlomo Brom, Editors (2011); **Strategic Survey for Israel 2011**, TelAviv: Institute for National Security Studies.

Mark A. Heller (2011); "A New Middle East?" In: Anat Kurz and Shlomo Brom, Editors (2011); **Strategic Survey for Israel 2011**, TelAviv: Institute for National Security Studies.

Shlomo Brom (2011); "Israel and the Arab World: The Power of the People", In Anat Kurz and Shlomo Brom, Editors (2011); **Strategic Survey for Israel 2011**, TelAviv: Institute for National Security Studies.

Meir Elran (2011); "The Civilian Front: From the Threat to the Response", In Anat Kurz and Shlomo Brom, Editors (2011); **Strategic Survey for Israel 2011**, TelAviv: Institute for National Security Studies.